




نوع مقاله: پژوهشی

دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۰۹/۲۰

پذیرش مقاله: ۱۳۹۹/۰۲/۰۴

صفحات: ۱۷-۳۰

10.29252/mmi.10.24.17 

تقابل دو خوانش مذهبی معمارانه در داستانی از دوران مشروطه: حکایت حمام جنیان

کامیار صلواتی*

چکیده

حکایت حمام جنیان، یکی از داستان‌های گفت‌وگومحور دوران مشروطه بوده که دو نسخه از آن موجود است. این سند منحصر به فرد، از معدود نوشته‌هایی است که در آن معماری پیشامدرن و سنت‌های معمارانه ایرانی، مورد بحث و استدلال قرار می‌گیرد و در بخش‌هایی از آن معماری خود، دغدغه اصلی است. این داستان، درباره پدر و پسری است که به یک حمام عمومی سنتی می‌روند و در آنجا با مسائل و چالش‌هایی مواجه شده و در ادامه، بر مبنای این اتفاقات، به گفت‌وگویی نقادانه درباره فرهنگ، معماری، سنت‌ها و باورهای ایرانیان می‌پردازند. در این مقاله با معرفی، تحلیل، تصحیح و بازنویسی بخش‌هایی از این داستان، نشان داده شده است که انتقادهای موجود در این داستان نسبت به حمام‌های عمومی در ایران را می‌توان به چهار گروه کلی؛ چینش فضایی و جانمایی فضاها در پلان حمام‌های ایرانی، مسئله حفظ‌الصحه به‌خصوص در حمام‌های ایرانی، نحوه طراحی پله‌ها و پلکان‌ها در بناهای ایرانی و فقدان نهادی ناظر بر ساخت و ساز، دسته‌بندی کرد. راه‌حل پیشنهادی شخصیت‌های داستان در مواجهه با این مشکلات طراحی حمام‌ها به شیوه‌ای جدید (با شیر) و راه‌حل کلان آنها، افزایش آگاهی عمومی نسبت به مسائل معمارانه و شهری است. در این مقاله نشان داده شده که می‌توان دست کم بخشی از اختلافات موجود در زمینه پذیرش یا رد معماری جدید را که به اوایل دوران معاصر نیز کشانده شده است، به‌خصوص در زمینه ساخت و سازمان‌دهی بهداشتی حمام‌های عمومی، حاصل نوعی اختلاف در خوانش مسائل مذهبی دو گروه عمده درگیر در دوران مشروطه دانست که به معماری نیز تعمیم داده شده است و استدلال‌های هر دو طرف موافق یا مخالف تغییر الگوهای حمام‌های پیشامدرن، در بسیاری از موارد، مبنایی مذهبی داشته‌اند.

کلیدواژه‌ها: معماری قاجاری و مشروطیت، حمام جنیان، حمام، شریعت اسلامی

مقدمه

زبان فارسی نوشتاری، پس از دوره ناصری و به‌ویژه دوره مشروطه، تحولی بنیادین را تجربه کرد. در مقایسه با دوران پیش از آن، زبان فارسی وسیله‌ای برای بازنمایی واقعیت روزمره شد و از غمزه‌پردازی و وابستگی به صنایع ادبی بیش از پیش رها شد. به قول ماشاءالله آجودانی در "یا مرگ یا تجدد"، ادبیات دوران مشروطه (یعنی از زمانی که در دوره ناصری خواست تحول فزونی یافت) از استعارات و تشبیهات ادب کلاسیک رها و تبدیل به زبان بیان تجربه‌های شخصی نویسنده شد؛ مثلاً "چشم قهوه‌سا" در شعر میرزاده عشقی، واقعاً چشم قهوه‌سای یک معشوق است^۱ (آجودانی، ۱۳۸۲، الف: ۳۹). همچنین، حسن کامشاد اولین کسانی را که تلاش کردند اصلاحی در نثر فارسی برای پالودن آن از تزئینات و آرایه‌ها انجام دهند، افرادی چون؛ قائم‌مقام فراهانی، امیرکبیر، میرزا ملکم‌خان و عبدالرحیم طالبوف می‌داند (کامشاد، ۱۳۸۴: ۳۲-۳۷).

بدین ترتیب، با اهمیت یافتن و بازتاب تجربیات شخصی، فردیت نویسنده و به تبع آن، احساسات، داوری‌ها و نظرات او درباره پدیده‌های مختلف نیز در نوشته‌های این عصر راه پیدا کردند؛ حال آنکه پیش از آن چنین نبود. به همین دلیل است که از آن پس، «زبان فارسی به مدلول‌های واقعی (نه شاعرانه) دلالت کرد، از رسوب صنایع ادبی کهن رها گردید... نقاش و افشاگر چهره مردمان و حاکمان شد... پرده ضخیم میان گفتار و کردار را درید... با صراحت خود راه را بر افشاگری و انتقاد گشود... سندیت یافت و مردم با استناد به جنبه اطلاعاتی و صراحت بیان آن، به داوری درباره دیگران، خاصه دولت‌مردان برمی‌خاستند... و در یک کلام، زبان نثر فارسی توانست به زبان انتقاد اعتلا یابد» (عبادیان، ۱۳۸۷: ۲۴ و ۲۵). در همین دوران، امثال کمال‌الدوله بر ارزش "واقع‌گرایی" در نوشتار تأکید می‌کردند (آجودانی، ۱۳۸۲، الف: ۹۵) و روشنفکران آن دوران تلاش کرده با نقد عادات رایج در نگارش کلاسیک، رابطه‌ای جدید میان ادبیات و جامعه تعریف کنند. آنان خواستار ایفای نقش فعال اجتماعی ادبیات در جامعه شدند (کریمی حکاک، ۱۳۸۴: ۶۵).

توجه به نقد و انتقادی نوشتن نیز از همین جانشأت می‌گیرد. از آنجایی که "اندیشه نقادانه"^۲ از مبانی اصلی مدرنیته است، در مواجهه ایرانیان با مدرنیته هم این اندیشه نقادانه نقش خود را عیان می‌کند. این اهمیت یافتن نقادی، هم وابسته به دستاوردهای مدرن - چون صنعت چاپ - است که فردیت و ذهنیت سوپروکتیو شخص نویسنده را فارغ از مناسبات مؤثر

احتمالی در پدید آمدن متون پرننگ می‌کند و نوشتن به امری ساده‌تر و همگانی‌تر بدل می‌شود و هم نتیجه آشنایی نخبگان ایرانی با خود مسئله اندیشه نقادانه به منزله یکی از بنیادهای مدرنیته. به عبارت دیگر، آن دو وجهی که رهبری بنیادهای مدرنیته. به عبارت دیگر، آن دو وجهی که رهبری بنیادهای مدرنیته (۱۳۹۲) آنها را دو وجه ژانوسی مدرنیته می‌نامد، هر دو به‌طور توأمان در انعکاس اندیشه انتقادی در نثر فارسی تأثیرگذار بودند. در همین دوران، آخوندزاده از اهمیت "قرتیکا" یا همان "گریتسیزیم"^۳ می‌نویسد و اهمیت آن را نه‌فقط در نقد شعر و هنر، که در تعرض به "سیاست مفسدین" می‌داند. او روزنامه‌های اروپایی را شاهد مثال می‌آورد و نتیجه می‌گیرد که «دولت یوروپا بدین نظم و ترقی از دولت قرتیکا رسیده‌اند نه از دولت مواعظ و نصایح» (آژند، ۱۳۸۴: ۶۱). آخوندزاده اولین کسی بود که ایرانیان را با مفهوم اروپایی نقد آشنا کرد (آجودانی، ۱۳۸۲، الف: ۹۰) و به تعبیر احمد کریمی حکاک، او بود که نخستین کوشش اساسی را برای تعریف دوباره ادبیات و استفاده بهینه از نیروی اجتماعی آن انجام داد (کریمی حکاک، ۱۳۸۴: ۷۸).

داوری انتقادی این افراد درباره معماری نیز تنها داوری‌هایی است که در دل استمرار بسیاری از مظاهر زیست پیشامدرن شکل گرفته و بنابراین، حیاتی هم‌زمان و برخوردار بی‌واسطه با آنها داشته است. در تضاد با این وضعیت، هر گونه قضاوت و نقد ما از آثار پیشینیان، عملی امروزی و جدا از زمینه تاریخی آن آثار است. البته این بدین معنا نیست که این داوری‌های تاریخی و دست‌اول لزوماً ارجح، صحیح و پرسش‌ناپذیر هستند، اما لاقلاً می‌توانند عیار بسیاری از تحلیل‌های امروزی درباره معماری پیشامدرن ایرانی را روشن کنند.

تا پیش از دوران معاصر، نوشتن درباره معماری در محدوده ایران معمول نبوده است (Gharipour, 2015: 6). در دوران مشروطه نیز با وجود تغییر گسترده عادات ایرانیان و توجه آنها به موضوعات نو، اوضاع چندان متفاوت نیست. هر چند در روزنامه‌ها و نشریات آن دوران، مطالبی درباره ساختمان‌ها، معماری و بنایی، تاریخ معماری، معماری پیش از اسلام و مواردی از این دست به چشم می‌خورند، در بیشتر آنها فعالانه اندیشیدن به معماری به مثابه موضوعی مستقل و واجد ارزش برای اندیشیدن، تقریباً غایب است.

با این حال، داستانی بلند از آن دوران به جای مانده است که از این حیث، تفاوت‌هایی قابل توجه با این نوشته‌های روزنامه‌نگارانه دارد و آن داستانی با نام "حکایت حمام جنیان" است. این داستان، روایتگر حکایت حمام رفتن یک پدر و پسر است که در حمام اتفاقاتی برای آنها می‌افتد و از دریچه گفت‌وگو درباره این اتفاق‌ها، به نقد فرهنگ و

سؤالات اصلی این پژوهش را می‌توان چنین صورت‌بندی کرد:

- در داستان "حکایت حمام جنیان"، چه نقدهایی درباره سنت‌های معمارانه ایران وجود دارند و چه مواردی را در بر می‌گیرند؟
- نسبت این نقدها با دو نوع گرایش کلی؛ اسلام محافظه‌کار و اسلام مشروطه‌خواه (مترقی) در آن زمان چیست؟ در صورت دست یافتن به پاسخ‌های ممکن سؤالات پژوهش، اولاً می‌توان به شناختی دقیق‌تر و روشن‌تر از معماری دوران مشروطه رسید؛ دورانی که در قیاس با دوران پیش و پس از خود، چندان مورد بحث نبوده است. ثانیاً، می‌توان به تصویری هر چند مصداقی از ذهنیت ایرانیان تحول‌خواه درباره معماری پیشامدرن ایرانی دسترسی پیدا کرد. سوم آنکه می‌توان دریافت که گرایش‌های مختلف مذهبی در این دوران حساس در حیطه معماری یا دست‌کم معماری حمام، چه موضعی داشته‌اند. این‌ها همه می‌توانند به تعمیق و افزایش شناخت از معماری در دوره حساس و انتقالی مشروطه منجر شوند.

پیشینه پژوهش

محورهای پژوهش حاضر را از منظر سابقه پژوهش می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

اول: بررسی دیدگاه‌های تاریخی انتقادی افراد یا گروه‌های مختلف درباره معماری و شهرهای پیشامدرن ایران.

دوم: بررسی معماری و شهرسازی در دوران مشروطه.

در محور اول، می‌توان ادعا کرد که تقریباً با خلائی پژوهشی در حوزه آثار منتشرشده روبرو هستیم و بررسی ذهنیت‌های "خود" ایرانیان درباره معماری پیشامدرن در دوران مورد بحث تاکنون مغفول مانده است. از این منظر، نوشتار حاضر می‌تواند بخشی از این خلأ را جبران کند.

در محور دوم، اوضاع متفاوت است. قبادیان (۱۳۹۲) در بخش اول کتابی به نام "سبک‌شناسی و مبانی نظری در معماری معاصر ایران"، به جمع‌بندی نظرات موجود درباره معماری دوران قاجاریه می‌پردازد. در فصل سوم کتاب، که معطوف به "دوره سوم" معماری قاجار در نظر نگارنده است، او به معماری در دوران ۱۲۹۸ ه.ق. تا ۱۳۴۴ ه.ق. پرداخته است. وی یکی از تبعات مهم انقلاب مشروطه در حوزه شهرسازی را تصویب قانون بلدیة در ۱۳۲۵ ه.ق. می‌داند. او چند نمونه از معماری دوران مشروطه تا برآمدن رضاشاه را هم بررسی می‌کند.

کتاب دیگری که می‌تواند با تاریخ معماری در دوران مشروطه در ارتباط باشد، "تاریخ مدارس نوین در ایران: زندگی‌نامه میرزا حسن رشیدی" اثر فخرالدین رشیدی (۱۳۷۰)

معماری به اصطلاح سنتی ایرانی می‌پردازند. این داستان، به شیوه مرسوم آن زمان یعنی پرسش و پاسخ نوشته شده و از نظر پژوهشی، دارای ارزش‌های زیادی است، از جمله؛ نمایش نقادانه و بی‌واسطه اما احتمالاً اغراق‌شده فرهنگ عامه در دوران قاجار، نمایاندن الفاظ و ترکیبات عامیانه اقشار مختلف از جمله داش‌مشتی‌ها، دشنام‌های رایج در زمان قاجار، احوال حمام‌ها، قهوه‌خانه‌ها و خانه‌های مردم در دوران مشروطه و تقابل گروه‌های تحول‌خواه جامعه با قشرهای سنتی‌تر یا متعصب‌تر آن زمان. به دلیل نوشته شدن این داستان در ۱۳۲۳ ه.ق، بعضی خواست‌ها و مطالبات اجتماعی و سیاسی برخی تحول‌خواهان آن زمان در آن نمایان هستند. در این رساله، سخنی از نهادهایی مانند مجلس یا مفاهیمی چون آزادی در میان نیست، اما خواست پیشرفت و توسعه علمی، برقراری قانون و دوری از جهالت و سنت‌های -به زعم نویسنده- ناپسند در آن عیان است. حمیدرضا دالوند در تحلیل خود، نگارش "حمام جنیان" را تلاشی برای نقد فرهنگ مردم از طریق بازنمایی خود فرهنگ مردم می‌داند (دالوند، ۱۳۸۵: ۱۶۶).

دست‌کم دو نسخه از "حکایت حمام جنیان" بر جای مانده است. نسخه قدیمی‌تر این حکایت، در بخش اسناد و نسخ خطی کتابخانه مسجد اعظم قم (کتابخانه آیت‌الله عظمی بروجردی) به شماره ۱۰۹۶۷ وجود دارد. نویسنده این حکایت طبق این نسخه شخصی، به نام "آخوند ملا ابوالفیض اردبیلی" بوده که نوشتن حکایت را در اول صفر ۱۳۲۳ هجری قمری به اتمام رسانده است. با توجه به قدمت نسخه کتابخانه اعظم قم، به نظر می‌رسد که باید نسخه معتبرتر را همین نسخه بدانیم. طبق نظر دالوند، این نسخه، دست‌نوشته‌ای بوده که برای چاپ سنگی آماده شده است (همان: ۱۶۳). همچنین، بنا به اطلاعات موجود در فهرست‌نویسی نسخه‌های طنز کتابخانه اعظم، این نسخه دست‌نوشته است (متقی، ۱۳۸۷: ۸۸).

نسخه دوم، در روزنامه "تمدن" چاپ شده است. از شماره ۴۲ "تمدن" (۲۸ رمضان المبارک ۱۳۲۴ [ه.ق.]) در صفحه آخر جریده، داستانی به نام "جفنگیات یا حکایت حمام جنیان" منتشر شده است. نام نویسنده این داستان در "تمدن" مشخص نشده و تنها در دو بخش اول، عنوان داستان "جفنگیات یا حکایت حمام جنیان" بوده و پس از آن، عنوان این داستان صرفاً "حمام جنیان" نوشته شده است. اخیراً نسخه‌ای تصحیح‌شده از این داستان در یک مجموعه با نام "مکتوبات خیالی" منتشر شده که مبنای آن، نسخه منتشرشده در "تمدن" است (باغدار دلگشا، ۱۳۹۶).

است. در این کتاب، نویسنده بر زندگی حسن رشدیه متمرکز است و از خلال بیان سرگذشت وی، حکایت تأسیس مدارس مختلف او را بازگو می‌کند.

هدیه نوربخش (۱۳۸۶) در مقاله "عرصه‌ها و نهادهای شهری در تهران عصر مشروطه"، به آن دسته از فضاها می‌پردازد که برخی وقایع مهم مشروطه در آنها رخ دادند و نقش این فضاها و نهادها را در آنها بررسی می‌کند. او با ذکر مثال‌های تاریخی از متون مرتبط با دوران مشروطه، به بعضی از این فضاها اشاره می‌کند.

مصطفی کیانی (۱۳۸۳) در اثر شناخته‌شده خود با نام "معماری پهلوی اول: دگرگونی اندیشه‌ها، پیدایش و شکل‌گیری معماری دوره بیست‌ساله معاصر ایران ۱۳۲۰-۱۲۹۹"، به بررسی گسترده معماری در دوران بیست‌ساله رضاشاه می‌پردازد. این تحقیق از این لحاظ برای ما بااهمیت است که او در بخش‌هایی از کتاب، معماری پیش از دوره رضا پهلوی را بررسی می‌کند. کیانی نیز به تأسی از پرویز رجبی (۱۳۵۵ [۲۵۳۵])، این دوران را دوره انتقال می‌داند. در این فصل، در نهایت، جمع‌بندی از خصوصیات معماری در اواخر دوران قاجار یا معماری پس از ناصرالدین‌شاه ارائه نمی‌شود. مهدی افشار اصل و محمدباقر خسروی (۱۳۷۷) در مقاله "معماری ایران در دوره قاجار"، به بیان خصوصیات کلی از معماری قاجار و تغییرات معماری در این دوران می‌پردازند. نویسندگان به‌طور اجمالی، به "حرکت‌های مشروطه‌خواهی" که باعث "شکل‌گیری و توسعه مدارس و آموزشگاه‌های جدید" شدند هم به‌عنوان یکی از عواملی که به‌طور غیرمستقیم در "جهت‌گیری ساختمان‌سازی و پیدایش فضاهای جدید مؤثر" سهمیم بوده است می‌پردازند.

اسکندر مختاری طالقانی (۱۳۹۰) در "میراث معماری مدرن در ایران"، تاریخ معماری مدرن در ایران را از دیدگاه خود روایت می‌کند. در فصلی از این تحقیق، "بنیان‌های معماری مدرن در ایران"، او برای شاهد آوردن از وضعیت فرهنگی-اجتماعی ایران در آستانه ورود به قرن حاضر شمسی، به قوانین کابینه نود روزه سید ضیاءالدین طباطبایی ارجاع می‌دهد. بخشی از این قوانین، به معماری و شهرسازی ناظر هستند.

ناصر تکمیل‌همایون (۱۳۸۱) در کتاب "تاریخ اجتماعی و فرهنگی تهران (جلد دوم: دارالخلافه ناصری)"، در فصلی جداگانه و البته فشرده، به وضعیت معماری و شهرسازی تهران در دوران مشروطیت می‌پردازد و از این لحاظ، یکی از محدود منابعی است که به‌طور خاص، به وضعیت تهران در دوران مشروطه نظر دارد. وی در این فصل از کتاب خود، پس از بیان کلیاتی از وضعیت مشروطه و تأثیر آن بر زندگی مردم، چنین می‌نویسد:

«پس از اعلام مشروطیت، در دوره استبداد صغیر و پس از آن خاصه به دنبال آشفتگی‌های ناشی از جنگ جهانی اول، دیوانیان و بازاریان به سوی زمین‌ها و باغ‌های مخاط بر خندق‌ها روی آوردند و خانه‌های مجلل و باغ‌های وسیعی برای خود پدید آوردند و برخی از آنان، بدان‌سان که پیش‌تر هم اشاره شد، به بیرون شهر و دهکده‌های قدیم هجوم بردند و بر پایه قانون ثبت سال ۱۲۹۰ خورشیدی، سند مالکیت دریافت کردند» (تکمیل‌همایون، ۱۳۸۱: ۷۱).

او در ادامه، چند "بنای نسبتاً مهم" که در تهران در دوران سلطنت احمدشاه ساخته شد را نام می‌برد. در فصل بعدی این کتاب، که "دوره پایانی دارالخلافه تهران" نام دارد، تکمیل‌همایون به تبیین مفاد قانون بلدیه می‌پردازد. این قوانین در ۱۳۲۵ ه.ق. با نگاه به قوانین بلژیک و فرانسه نوشته شده و شامل فصول "قواعد کلیه"، "تشکیل انجمن بلدیه"، "ترتیب و وظایف انجمن بلدیه"، "اداره بلدیه" و "مستخدمین بلدیه" بودند.

بانی مسعود (۱۳۸۸) در "معماری معاصر ایران: در تکاپوی بین سنت و مدرنیته"، به نگاشتن تاریخی برای معماری ایران از دوران قاجار تا پس از انقلاب اسلامی پرداخته است. در فصل چهارم، او با بیان ویژگی‌های فردی، فکری و عقیدتی بعضی از شناخته‌شده‌ترین مشروطه‌خواهان مانند؛ طالبوف، آخوندزاده، کرمانی و زین‌العابدین مراغه‌ای، اجمالاً به دوران مشروطه می‌پردازد. در فصل پنجم، در بخشی که می‌تواند به تحقیق ما مربوط باشد یعنی دوره مشروطه، وی تنها به این نکته اشاره می‌کند که «در دوره سلطنت مظفرالدین‌شاه، به تأسیس مدارس جدید توجه بیشتری شد و عمده عامل آن نیز وجود میرزا حسن خان رشدیه، از روحانیان پیشگام در اصلاحات نوین بود» (بانی مسعود، ۱۳۸۸: ۸۱). در ادامه، نویسنده در اظهار نظر درباره وضعیت معماری در دوره مشروطیت، به ذکر این نکته بسنده می‌کند که «عمده دغدغه پادشاهان مذکور [محمدعلی‌شاه و احمدشاه]، در درگیری و مبارزه با جنبش مشروطیت گذشت آ» (همان) و «تهران از آغاز مشروطیت تا کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ خورشیدی به همان وضع که در عهد ناصری و جانشینان او بود، باقی ماند» (همان).

علاوه بر این‌ها، عدل و اورکاد (۱۳۷۵) در کتاب "تهران پایتخت دویست‌ساله"، به بعضی از بناها و نهادهایی که پس از پیروزی مشروطه در تهران تأسیس شده اشاره کرده‌اند.

روش پژوهش

در این تحقیق برای دست یافتن به پاسخ سؤالات پژوهش بنا به اقتضای پژوهش که بر خوانش متنی تاریخی تکیه دارد،

بس که ایراد گرفت که لباسم پاک نیست! یا حیاط جاروب نشده! یا سفره و ظرفها درست تمیز نیست!» (همان: ۴۲). یا در جایی دیگر، وقتی که می‌خواهند حسین خان (فرزند کوچک خانواده) را بشورند، دستور می‌دهد از خزینه آب بیاورند و با اینکه خود نیز درمی‌یابد که آن آب بسیار کثیف است، آن را "با خاصیت" می‌داند (همان: ۹۱).

در حقیقت در این داستان، مرد چون فردی به نمایندگی از دوران گذار، فرزند، نمادی از آینده روشن مرفقی و مادر، نمادی از سنت و جهل گذشتگان است. به نوعی، این داستان، محل گردهمایی گذشته (به زعم نویسنده) تاریک، حال انتقالی میان جهل و روشنی و آینده روشن است. این خانواده، یک نوکر، یک کلفت و یک طفل بسیار کم‌سن هم دارد که شخصیت‌هایی حاشیه‌ای یا به نوعی "تیپ" هستند.

خلاصه داستان

روزی پدر و پسر بزرگ‌تر خانواده تصمیم می‌گیرند به حمام عمومی بروند. در حمام، هنگامی که می‌خواهند به خزینه بروند، پای پسر لیز می‌خورد و به زمین می‌افتد. پس از آن پدر نیز که به سمت او می‌رود، به زمین می‌خورد و یک دنده او می‌شکند. سر پسر هم کمی ورم می‌کند. سپس، پسر از طرز معماری آنجا گلابه می‌کند و می‌گوید که اگر وضعیت چنین نبود، زمین نمی‌خوردم. پس از اینکه پسر چنین می‌گوید، با واکنش‌های تندی مواجه می‌شود. اهل حمام، پدر و پسر را به سخن گفتن بر ضد اسلام متهم می‌کنند و در آن میان، پدر با سید حمامی درگیر می‌شود و دو نفر از دانشمندی‌های حمام او را به باد فحش و ناسزا می‌گیرند و وارد معرکه می‌شوند. پدر می‌ترسد و پسر را نیز وادار به سکوت می‌کند و حسن خان از پدر قول می‌گیرد که جواب تمام سؤال‌های او را در خانه بدهد. پس از این ماجرا، دانشمندی‌های حمام از خاطرات خود می‌گویند. آنچه به الفاظ بسیار رکیک بازگو می‌کنند، حکایت وادار کردن شخصی به رابطه جنسی در یکی از حمام‌های شهر است. پدر و پسر به خانه برمی‌گردند و سؤال‌های پسر آغاز می‌شود. آنچه در حمام می‌گذرد، پایه تمام اتفاقات و گفت‌وگوهای بعدی میان پدر و پسر است. پیام اصلی داستان، در این سؤال و جواب‌ها نهفته است؛ پیامی که حاوی دیدگاه‌های اصلاح‌گرانه و تحول‌خواهانه و ضد خرافات و جهل و تعصب است. در میانه این سؤال و جواب‌ها اتفاقاتی نیز رخ می‌دهند. دزد به خانه خانواده می‌زند و زن خانواده - که شخصی خرافاتی و جاهل و متعصب است - آن را از شوهر خود پنهان می‌کند. لابه‌لای پرسش و پاسخ‌های پدر و پسر مشخص می‌شود که احتمال مریضی آنها نیز به

از روش تفسیری-تاریخی استفاده شده است. مبنای مطالعه در این مقاله، مراجعه به یک سند دست اول تاریخی است. برای دستیابی به پاسخ سؤال اول پژوهش، اطلاعاتی که مربوط به نقد یا اندیشه‌ورزی انتقادی درباره معماری ایرانی هستند دسته‌بندی و معرفی شده‌اند. برای پاسخ به سؤال دوم، به توجیهاات و مبانی نقدها و پادنقدهای مربوط به سنت‌های معمارانه در داستان "حکایت حمام جنیان" توجه خواهد شد. با قیاس این مبانی متفاوت، که دارای سرچشمه‌هایی متفاوت هستند، روشن می‌شود که دلیل عمده اختلافها بر سر معماری جدید و اصلاحات نو در معماری دوران مشروطه چه بوده است.

حکایت حمام جنیان

شخصیت‌های داستان و دلالت‌های نمادین آنها

حمام جنیان، روایتگر گفت‌وگوهای خانوادگی شش نفره است. پدر خانواده، حیدرخان، شخصی منطقی، غیرمتعصب و آشنا به بعضی علوم و تحولات زمانه است؛ هر چند چون پایی در گذشته دارد، در تغییر اوضاع چندان توانا نیست. او می‌داند که اوضاع به سامان نیست، اما توانایی تغییر آن را ندارد. مثلاً در جایی از داستان، هنگامی که پسر از او می‌پرسد که چرا آنچه می‌داند را به او نمی‌گوید و از انتقال دانسته‌های خود به او مضایقه می‌کند، پاسخ می‌دهد «نمی‌توانم بگویم؛ زیرا که از بس آنچه را که مفید و صحیح است نگفته‌اند و بالعکس زخارن و خرافات در مغزهای ما جا داده و نسبتش را به خدا و پیغمبر داده‌اند و این عوام کالانعام آنها را مثل وحی در گوش و سر و دل خود جای داده‌اند» (اردبیلی، ۱۳۲۳، ج ۱: ۹۸ و ۹۹). پسر او - حسن خان - که هشت سال سن دارد به مدرسه می‌رود، کودکی پرسشگر، کنجکاو، دانش‌جوی، دانا و دارای ذهنی بسیار نقاد است؛ گویی او نمادی از خوی پرسشگری مدرن و عدم بلوغ سوژه مدرن در جامعه ایرانی است. بخش عمده‌ای از متن داستان، به پرسش‌های وی اختصاص دارد؛ در حقیقت او مدام می‌پرسد و پدر جواب می‌دهد. این الگو، شبیه شیوه روایی گفت‌وگومحور بعضی از نوشته‌های دوران مشروطه نیز است.

مادر خانواده، زنی بسیار خرافاتی و جاهل و سنتی است.^۵ برای مثال، هنگامی که حسن خان از خاله خود می‌پرسد که چرا "مبال" خانه آنها را مانند مباله پاکیزه خانه خود (خانه حیدرخان) نمی‌سازد، مادر او در پاسخ می‌گوید: «پسره فضول! به توجه! همان بابای تو است که فرنگی مآب شده، باقی دیگر نمی‌خواهند این‌طور کارها را که ... و کافرها دارند پیش بگیرند! جان مرا این پدر بی‌عقل تو تمام کرد از

واسطه بیماری افراد حاضر در خزینه وجود دارد. در انتهای داستان، حیدرخان برای درمان بیماری به خارج از کشور می‌رود و داستان، با نصایح او به پسر خود حسین ترک وطن به پایان می‌رسد.

بحث: نقدهای معمارانه و تفاسیر مذهبی دو جبهه در حیطة معماری

اما اهمیت این حکایت از منظر تحقیق حاضر، به بخشی از داستان وابسته است که از یک سو در آن، سنت‌ها و عناصر معماری صریحاً مورد نقد قرار می‌گیرند و از سوی دیگر، نشان می‌دهند که ریشه -دست‌کم- بعضی موافقت‌ها و مخالفت‌های جدل‌آمیز با تغییر سیاق معماری در دوران مشروطه و پس از آن، یعنی دوره پهلوی اول، چه بوده است. همه این نقدها از زبان پسر خانواده یعنی حسن خان بیان می‌شوند. از بدو ورود به حمام، حسن خان پرسشگری و نقد را آغاز می‌کند: «حسن خان گفت: آقا جان این بوی نفرت از برای چیست؟ من می‌خواهم قی کنم! حیدرخان گفت: پسر در این دالان مبال و مدافع است. این بو از آنجا است. حسن خان گفت: [برای] این تعفن که حمام را گندانده چرا کاری نمی‌کنند که [حمام] تمیز باشد و عفونت نداشته باشد؟» (اردبیلی، ۱۳۲۳ ه.ق: ۵).

این پرسش، آغازی بر سؤالات پی‌درپی و موشکافانه حسن خان از پدر خود درباره وضعیت معماری حمام، اداره امور در حمام، فرهنگ عامه و برخی عادات و سنت‌های به زعم آنها نادرست ایرانیان است. در ادامه به تفکیک موضوع، به بررسی سؤالات انتقادی حسن خان درباره معماری و حمام، پاسخ‌های حیدرخان به آنها، نحوه تفسیر دینی این دوازده وضعیت معماری و تفسیر محافظه‌کارانه مدافعان سنتی می‌پردازیم.

انتقاد از نوع جانمایی فضاها و نسبت آن با حفظ‌الصحه

در بخشی از داستان، پس از برگشتن حسن خان و حیدرخان به خانه، سؤال‌های حسن خان آغاز می‌شوند و گفت‌وگویی طولانی میان آنها شکل می‌گیرد. در ابتدای این مباحثه طولانی، حسن خان عاجزانه از پدر خود می‌خواهد که در مقابل سؤال‌های او "مثل خانم‌جان" (مادر او)، با دشنام و کتک پاسخ وی را ندهد (همان: ۴۰). او سؤال‌های خود را که در بدو ورود به حمام از حیدرخان پرسیده بود تکرار می‌کند: «صحن رخت‌کن حمام از تعفن آن دالان چرا آن قدر بدبو بود؟» (همان). حیدرخان چنین پاسخ می‌گوید:

«من که به تو گفتم جهتش آن است که مبال و مدافع حمام در آن دالان است و بوی عفونت در آن نشیمن‌گاه‌ها و

کثافات آنها در فضای صحن رخت‌کن سرایت کرده و آنجا را بدبو نموده. حسن خان [گفت]: مگر نمی‌شود آن مبال‌ها را مثل خانه خودمان طوری بسازند که این کثافات دیده نشود و بوی گند هم نکند؟ حیدرخان [گفت]: چرا نمی‌شود پسر جان؟ اما چون از عهد قدیم در این مملکت مبال و مدافع به طوری که در این حمام‌ها است ساخته شده بوده، تا کنون هم به همان قسم باقی است و کسی تصرف در تغییر آنها نکرده. اگر صاحبان حمام ماها بخواهند می‌توانند مبال‌های حمام‌ها را مثل همین مبال خانه خودمان که نسبتاً نظیف و بی‌تعفن است بسازند، چنانچه در اکثر بلکه تمام خانه‌های این شهر هم مبالشان همان‌طور بدبو و کثیف است و صاحبان خانه، جزئی خرجی بر خود هموار نمی‌کنند تا آنها را به طوری بسازند که از این گند و کثافت خلاصی یابند» (همان: ۴۰ و ۴۱).

در این پاسخ، نکات قابل توجهی به چشم می‌خورند. اولی، نقد "جانمایی" فضاها در معماری حمام‌های عمومی است؛ اینکه مدافع و مبال حمام نباید در دالان حمام باشد، چون آنجا را بدبو می‌کند. این جزو محدود نقدهایی است که به نوع چینش فضاها در الگوی کلی بناهای به اصطلاح سنتی ایرانی ایراد می‌شود. نمونه دیگر آن، در خاطرات عین‌السلطنه به چشم می‌خورد؛ با این تفاوت که عین‌السلطنه در آن نقدها به صراحت، بدیل مناسب‌تر را استفاده از فضایی مانند "هال" فرنگی دانسته بود (سالور، ۱۳۷۶: ۳۴۹)، اما در نقد حمام جنبان به جانمایی فضاها، اشاره‌ای صریح یا حتی ضمنی به فرنگی بودن یا نبودن بدیل وضع موجود نمی‌شود. پیدا است که خانه حیدرخان، دارای مستراح‌هایی متفاوت و "بهداشتی" تر است؛ اما درست معلوم نمی‌شود که این تفاوت چیست.

نکته مهم‌تر در این پاسخ، اشاره حیدرخان به رسم سنتی ساخت و ساز از "عهد قدیم" است؛ رسمی که هیچ‌کس آن را به پرسش نگرفته و در نتیجه تغییری در احوال آن ایجاد نشده است، اما حسن خان، حیدرخان و دیگر تحول‌خواهان روشنفکر در دوره مشروطه می‌خواهند از آن رسم قدیمی رهایی یابند. بدین ترتیب، این اشکال در جانمایی حمام‌ها از سوی شخصیت‌های داستان تنها به عهد قاجار محدود نمی‌ماند و به تاریخی نامعلوم بسط می‌یابد.

در ادامه، حسن خان به بیان یک خاطره می‌پردازد؛ روزی به خانه خاله خود رفته و از او پرسیده که «شما چرا مبال خود را مثل مبال خانه ما درست نمی‌کنید که تمیز و بی‌بو باشد؟» (اردبیلی، ۱۳۲۳ ه.ق: ۴۱) و خاله او هم به طعن می‌گوید: «شما دولت‌مندید، ما فقیر و بیچاره‌ایم» (همان) و در ادامه مادر او می‌گوید: «همان بابای تو است فرنگی‌مآب شده، باقی دیگر نمی‌خواهند این‌طور کارها را که ...^۷ و کافر‌ها

دارند پیش بگیرند!» (اردبیلی، ۱۳۲۳ ه.ق: ۴۱ و ۴۲). این جا در برابر تقاضای تغییر نوع معماری کاربری مانند مستراح یا مبال، مسئله کفر و غیردینی بودن تغییر الگوی معماری حمام مطرح می‌شود.

پس از آن، حسن خان از پدر خود می‌پرسد که چرا دیگران مانند آنها مبال و مستراح خود را تغییر نمی‌دهند تا پاکیزه‌تر شود. حیدرخان در پاسخ، به سه دسته از مردم اشاره می‌کند: اول آنهايي که «تصور آن را نمی‌کنند و نمی‌دانند که ممکن است مبال پاکیزه و پاک و بی‌بو و بی‌عفونت باشد» (همان: ۴۵)؛ یعنی هنوز به دانایی و آگاهی از امکان بهتر بودن اوضاع نرسیده و در خواب سنت هستند. دوم آنهايي هستند که «دیده‌اند و می‌دانند و می‌فهمند [اما] نگفته‌اند و در گوش مردم جا نداده‌اند و نشان به آنها نداده‌اند» (همان) تا همه بدانند و عمل کنند. دسته سوم هم اصولاً «قدرت آن را ندارند و آن قدر کسالت، فقر و بیچارگی بر آنها مستولی است» (همان) که تنها در فکر سیر کردن شکم خود هستند، «دفعش هرا باشد و در هر مکثی اتفاق افتاد، افتاد!» (همان)؛ یعنی هنوز در بند تأمین نیازهای اساسی‌تر خود هستند و دغدغه‌هایی مهم‌تر از اینکه مدافع آنها کجا باشد دارند. حسن خان زیرکانه به پدر خود گوشزد می‌کند که دسته سوم اصولاً آن قدر فقیر هستند که خانه‌ای ندارند تا حمام و مبال داشته باشد (همان).

پرسش و پاسخ بعدی، باز معطوف به جانمایی فضاها و اثر آن بر روی وضعیت بهداشتی حمام است. حسن خان می‌پرسد که «چرا در رخت کن این بوی عفونت زیاد بود و در آن دالان زیادتر، اما در گرم‌خانه کمتر استشمام می‌شد؟» (همان: ۴۶)، حیدرخان در پاسخ، سه دلیل ذکر می‌کند:

«زیرا که آن مدافع در دالان است. دری فاصله نیست بین دالان و فضای رخت کن، اما در گرم‌خانه چون فاصله شده دسترسی است بین این دالان و گرم‌خانه، لهذا بو کمتر است. گذشته از آن، تا در گرم‌خانه وارد می‌شویم مغز و دماغ از آن بوی عفونت شدید پر شده و چون گرم‌خانه عفونت و گندش نسبتاً کمتر است، قوه شامه از آن انزجار سخت به این نفرت ملایم قانع می‌شود و چندان اثر می‌کند» (همان).

در این پاره، با یک گفت‌وگوی منطقی مبتنی بر شواهد مواجه هستیم؛ سلسله استدلال‌هایی که به اثر جانمایی فضاهای معماری می‌پردازند. چنین گفت‌وگوی مستدل و معمارانه‌ای را بعید است بتوان پیش از این زمان در منابع مکتوب یافت؛ گفت‌وگویی که از مسئله‌مندی معماری حکایت دارد و طلیعه تخصصی‌تر شدن گفت‌وگوها راجع به معماری است.

انتقاد از وضعیت حفظه‌الصحه‌ای حمام

حسن خان در جایی از گفت‌وگو ناگهان به پدر خود می‌گوید: «وقتی در حمام بودیم یک پسر... پای خزینه نشسته بود به قد و اندازه من، اما طفلک سرش خیلی خیلی زخم بود تا پشت گردنش تمام زخم و چرک گرفته بود. آن طفلک را چرا پدر و مادرش معالجه نمی‌کنند؟ ... چه زخمی بود با این شدت و زیادی؟» (همان: ۷۹).

حیدرخان می‌پرسد که آیا آن پسر در خزینه هم رفته یا نه؟ پسر می‌گوید که او چند بار به خزینه رفته و بیرون آمده است. حیدرخان برآشفته می‌شود و می‌گوید که او "زخم کچلی" داشته و زخم کچلی "فوق‌العاده مسری" است (همان: ۸۰). بعد از اینکه پدر مفهوم مسری بودن را توضیح می‌دهد، باز نقد حمام آغاز می‌شود، اما این بار از دریچه حفظ‌الصحه؛ نوعی از نقد که در سایر منابع آن دوران نیز به وفور به چشم می‌خورد. حیدرخان از عمومی بودن خزینه حمام‌ها می‌گوید که باعث سرایت امراض می‌شود؛ حسن خان می‌پرسد که نمی‌شود «حمامی منع کند که اشخاصی که ناخوشی و زخم دارند در خزینه نروند؟» (همان: ۸۲) و در پاسخ، حیدرخان برای نشان دادن میزان وخامت اوضاع، خاطره‌ای را برای پسر خود تعریف می‌کند. ماجرا از این قرار است که روزی حیدرخان به حمامی می‌رود و پسری مبتلا به کچلی و نیز شخصی مجروح را روی پله خزینه می‌بیند که "جرب" دارد. علاوه بر این‌ها، اطفال و مردم دیگر نیز در خزینه بودند و به حوض آب سرد و گرم می‌رفتند. حیدرخان به استاد حمامی اعتراض می‌کند و می‌گوید که چرا آن اشخاص مبتلا به امراض مسری همراه دیگران به خزینه آمده‌اند. در این میان، طلبه‌ای به اعتراض برمی‌خیزد که «این ... مسلمانان و اطفال مسلمین می‌باشند؛ سگ و فرنگی نیستند که در حمام راهشان ندهند» (همان: ۸۳). حیدرخان در پاسخ می‌گوید: «چون سگ نیستند و انسانند و مسلمان، من این نصیحت را می‌کنم که سایرین دچار نشوند به این امراض» (همان) و طلبه به او می‌گوید که «اگر شما نمی‌توانید بیندیشید، تشریف ببرید حمام ارمنی‌ها» (همان). در ادامه این مباحثه، طلبه به او می‌گوید که «زخم سلب مسلمانی از وجود آنها نمی‌کند» (همان: ۸۴) و حیدرخان، پاسخی شرعی به او می‌دهد؛ «من چندین حدیث مطابق این عرض خود ... که این اشخاص زخم و مجروح نباید مخلوط با مسلمانان سالم شوند تا خوب و سالم که شدند آن وقت البته در هر حمام و هر جا که می‌خواهند می‌توانند بروند» (همان) و طلبه در پاسخ، فرافکنی می‌کند؛ «مرد که فضولی نکن! می‌خواهی بدعت در دین بگذاری! ملعون! تو نجسی! ... ای سگ! ای نجس برو بیرون!» (همان: ۸۵). هم کسی



که مدافع وضع موجود حمام است و هم حیدرخان که منتقد آن است، از دین و شرع در بحث خود سود می‌جویند.

حسن‌خان می‌گوید که در حمام علاوه بر آن پسری که زخم کچلی داشت، مردی با "زخم‌های گل‌گل سرخ" هم در خزینه بود. حیدرخان می‌هراسد، رنگ و روی او می‌پرد و به حسن‌خان می‌گوید که چرا او را خبردار نکرده است. حسن‌خان باز می‌پرسد که «آب حمام چرا این قدر سیاه و بدبو بود؟ مگر در شریعت اسلام امر است که آب حمام بدبو و متعفن و کثیف باشد؟» (اردبیلی، ۱۳۲۳ ه.ق: ۸۶) و حیدرخان باز با ارجاع به "شریعت مطهره اسلام" به او می‌گوید که «به ما امر شده که از کثافات و عفونات و چرک و بدبویی» (همان) دوری کنند و به مسلمانان "حکم" شده که تمیز و نظیف و معطر باشند (همان).

انتقاد از وضعیت پله‌ها و پلکان‌ها

در ابتدای داستان، بعد از آنکه حسن و حیدر به حمام می‌روند و قصد رفتن به خزینه می‌کنند، چنین می‌خوانیم: «پدر و پسر وارد گرم‌خانه شده، داخل خزینه می‌خواهند بروند. به قدری آب داغ است که این طفل بیچاره تا پا در اول پله خزینه گذارد، به گریه افتاده و پا را بالا کشید. پله‌ها لیز و خیس، بچه پایش سوخته، مضطرب به حرکت و لرزش آمد. در این ضمن، لغزشی هم اضافه شد. از این چهار پله این بچه افتاد، در سطح حمام. پدر مضطربانه از خزینه بیرون دوید، در پله اول پا گذارد که پایین آید تا سطح حمام از پله‌ها پرتاب شد. این پدر و بچه زمین خوبی خورده، یک دندان پدر شکست و بدنش مجروح گشت اما جراحت کمی و سر طفل هم قدری ورم کرده، دست و پایش هم کمی خراشیده [شد]» (همان: ۹ و ۱۰).

بعد از اینکه پدر و پسر می‌افتند، صدای "الحمدلله" در حمام می‌پیچد و هر کس در حمام چیزی می‌گوید. یکی، سالم ماندن کودک را به "ملائکه" نسبت می‌دهد و دیگری، آن را شروع به خواندن آیه‌الکرسی می‌کند و یکی دیگری آن را به صدقه نسبت می‌دهد.

حسن‌خان در پاسخ، از در منطق و مشاهده وارد می‌شود: «بلی این حرف‌ها درست است، اما اگر سطح آب با سطح حمام مساوی بود و این پله‌های بلند و لیز نبود، من حالا این قدر درد در سر و دست و پایم نداشتم و هیچ هم زمین نخورده بودم» (همان: ۱۰ و ۱۱). بلافاصله پس از اینکه این نقد از زبان حسن‌خان شنیده می‌شود، واکنش‌ها عوض می‌شوند. کسی که شبیه "اهل مدرسه" -طلبه- است، رو به حیدرخان می‌کند و می‌گوید:

«شماها پیدا شدید که این طور اسلام از میان رفت! مرد که پسر را مدرسه فرستادی فرستادی تا عقایدش باطل شد! هنوز بوی شیر از دهانش می‌آید می‌خواهد بدعت بگذارد و خزینه فرنگی مآب می‌خواهد!» (همان: ۱۱).

در این جا، خواست تغییری، ولو کوچک و جزئی، در حمام، یعنی حذف پله‌ها و هم‌سطح کردن آب خزینه و کف حمام از سوی محافظه‌کاران، به "بدعت" در دین گذاشتن و "خزینه فرنگی مآب خواستن" تعبیر شده است. در مقابل خواست تغییر معماری و نقد سنت‌های رایج در عمل معماری، پاسخ گروه مخالف تقابلی با مستمسک دین و مذهب است.

پرسش نقادانه بعدی حسن‌خان، معطوف به وضعیت "پلکان" های حمام‌ها است. او دلیل به زمین افتادن خود و پدر را "لیز و بلند" بودن پله‌های خزینه می‌داند (همان: ۴۷). علاوه بر این، حسن‌خان دلیل دیگر به زمین خوردن را مساوی نبودن "خزانه با سطح حمام" دانسته است. حیدرخان با او هم‌نظر است و باز خاطر نشان می‌کند که «این را هم کسی نگفته یا نکرده‌اند لهدا تا کنون نشده» (همان) و تنها کافی است «بگویند و بکنند» (همان). در این بخش از داستان، با نقد ارتفاع پله‌ها و نیز الگوی رایج حمام‌های ایرانی که در آنها خزانه‌ها با پله به سطح حمام راه پیدا می‌کنند مواجه هستیم. نقد اول تلویحاً یکی دو بار در دیگر منابع تکرار شده، اما نقد دوم کاملاً بدیع و مستقیماً معطوف به نوع طراحی فضاها و عناصر معمارانه است. راه‌حل پیشنهادی حسن‌خان، "برداشتن پله‌ها" و یکسان کردن سطح آب با سطح حمام است.

به بهانه پرداختن به پله‌ها، بار دیگر مسئله نوع نگاه به دین و کفر باز می‌شود. حسن‌خان از پدر خود می‌پرسد «اگر پله‌ها برداشته شود و سطح آب با سطح حمام مقابل باشد و کسی این کار را در حمام خود بکند، کفر نیست و کافر نشده؟» (همان). حیدرخان در پاسخی تأمل‌برانگیز -از آن جهت که رابطه معماری و اسلام را در ذهن بعضی از ایرانیان آن زمان نشان می‌دهد- می‌گوید: «دین و ایمان چه ربطی به پله خزینه دارد و مبال خانه؟» (همان) و با توجه کردن به زمینه گفت‌وگو که در رد گفته‌های متعصبین و عقاید سنتی است، می‌توان دریافت که این افراد احتمالاً ربطی بین "پله خزینه و مبال خانه" و "دین و ایمان" می‌دیده‌اند. حیدرخان اضافه می‌کند که برداشتن پله‌ها و هم‌تراز کردن سطح آب خزینه و کف حمام، از آنجایی که برای زن و مرد مسلمانان و بچه‌ها و اطفال آنها "رفع خطر" کرده و شرایط تمیزی و نظافت آنها را فراهم می‌کند، اتفاقاً عملی باثواب و مطابق "قانون شریعت مقدسه اسلام" است (همان)؛ رفع

«آقا جان! خون این بیچاره‌ها که این قدر مرده یا کشته شده‌اند بی خود هدر رفته و کسی بازخواست نخواهد نمود؟ [...] مگر کسی نیست که به این صاحبان حمام امر کند که این تله‌های آدم‌کشی را بردارند و درست حمام بسازند؟» (همان).
بدین ترتیب، پای مسئله قانون و نهادی که به امور معماری و شهر سروسامان بدهد نیز به بحث باز می‌شود. توجه به این نکته از آنجایی ضروری است که به دیرینه‌ترین و به تعبیری اصلی‌ترین هدف انقلاب مشروطه، یعنی برپایی حکومت قانون، توجه داشته باشیم؛ انقلابی که بیش از آنکه ضد حاکمان وقت باشد، ضد خود نظام حکومتی بود^۱. به بیانی دیگر، این بخش از نقدهای حسن خان و حیدرخان، در نسبتی مستقیم با خواست‌های کلان و اساسی مشروطه‌خواهان قرار می‌گیرند و باز نمود مستقیم آنها هستند. در جدول ۱، گزاره‌های انتقادی موجود در داستان درباره معماری ایران جمع‌بندی شده‌اند.

پیشنهاد‌های عملی اصلاحی شخصیت‌های داستان

حمام‌های جدید مطابق با شرع

یکی از جالب‌ترین بخش‌های این داستان آنجا است که حسن خان، پیشنهاد خود را برای اصلاح الگوی حمام‌های عمومی ارائه می‌کند. حسن خان به مدرسه می‌رود، اما نه از احوال فرنگ آگاه است و نه به فرنگ رفته است؛ بلکه صرفاً پسری پرسشگر و دغدغه‌مند است که سودای آگاهی دارد. از این منظر، خواندن راه‌حل او با اهمیت است:

«آقا جان مگر نمی‌شود که طوری حمام را بسازند که هیچ‌کس در آب نرود و کثافات خود را در خزینه نشوید بلکه از یک منبع و خزینه آب گرم خوب هر کدام به بدن خود

خطر از این جهت که «همین پله‌های آدم‌کش [...] دست و سرها را شکسته و اطفال را سقط نموده» (اردبیلی، ۱۳۲۳ ه.ق: ۴۸) است.

بخش دیگری از داستان که به نقد معماری معطوف است، پرسش دوباره حسن خان از پدر درباره پله‌های ورودی حمام است؛ نه پله‌های خزینه آن. این بار نه تنها ارتفاع، که عرض پله‌های حمام نیز از سوی حسن خان تلویحاً مورد نقد قرار می‌گیرد؛ «چرا وقتی ما می‌خواستیم وارد حمام شویم از چند پله بلند باریک پایین رفتیم؟ این پله‌ها که اگر قدری پا لغزنده باشد آدم را می‌اندازد و خورد می‌کند» (همان: ۱۳۸). حیدرخان در پاسخ با «دارالامراض» و «تله آدم‌کشی» خواندن حمام‌های عمومی سنتی به پسر خود می‌گوید که این حمام‌ها «از پله اولش تا مرتبه آخرش تمام بر ضد و بر خلاف حفظ صحت و نظافت است و کلیتاً هم ساخت، هم آب، هم دلاک، هم مدفع، هم تیغه، هم کیسه، هم لیف، هم نوره^۲ هم لنگ هم قطیفه هم بالش هم دلوجه با تمام ملزوماتش بر عکس تمیزی و مخالف پاکیزگی و مغایر با فرمایش حضرت خاتم‌النبین است» (همان). استفاده از واژه «ساخت»^۳ در این جا نکته‌ای است که باید به آن توجه کرد. واژه ساخت مستقیماً معطوف به نوع معماری حمام است.

انتقاد از فقدان نهاد ناظر بر وضعیت بناها و خدمات عمومی

در بخش دیگری از داستان، در خلال گفت‌وگوها، حسن خان دلیل فقدان نهاد یا شخصی که بتواند اصلاحی در این وضعیت ایجاد کند و آن را انتظام بخشد را جویا می‌شود:

جدول ۱. گزاره‌های نقادانه درباره معماری و شهرهای ایران در داستان «حمام جنیان»

دسته‌بندی گزاره‌های انتقادی درباره معماری ایران در «حمام جنیان»
لیز و بلند بودن پله‌ها در بناهای ایران (در این جا حمام‌ها)
هم‌سطح نبودن آب خزینه و سطح حمام و خطرات آن
کثیفی بسیار زیاد و خطرات بهداشتی حمام‌ها
جانمایی نادرست مدفع و مبال‌ها در خانه‌ها و حمام‌های ایران
عرض کم پله‌های بناهای ایرانی (در این جا حمام‌ها)
نقد شرعی و مذهبی دانستن حمام‌ها و مبال‌های سنتی رایج ایرانی از سوی مردم
نقد استدلال‌های متعصبانه مذهبی / خرافی در قبال الگوهای رایج سنتی معماری ایران
نقد وضع بهداشتی حمام‌ها از منظر مذهب و مفاهیم شرعی

(نگارنده)

بریزند و مثل شیر سماور شیرهایی بسیار در دور آن نصب کنند که هر کس در زیر شیری خود را شست و شو نماید و کثافات او به چاه ریخته شده به کسی و بدنی دیگر نرسد و اگر زخم و جراحتی دیگر دارد به غیری سرایت نکند؟» (اردبیلی، ۱۳۲۳ ه.ق.: ۸۶ و ۸۷).

الگویی که حسن خان پیشنهاد می‌دهد، در حقیقت الگویی شبیه به حمام‌های نمره منتهی بدون لوله‌کشی است؛ خزینه‌ای مرکزی وجود دارد و هر کس از شیر یا "دوش" خود استفاده می‌کند. سؤال این جا است که اولاً چرا حسن خان به حمام‌های فرنگ در آن زمان که دارای چنین مشکلاتی نبوده‌اند اشاره‌ای نمی‌کند؟ پاسخ این سؤال در خود آن نهفته است، چون "حسن خان" در حال بازگویی ویژگی حمام مطلوب و نظیف است نه حیدر خان؛ حسن خانی که هنوز در ابتدای تحصیل علم است و حتی معنای "بیماری مسری" و "غسل" را نمی‌داند! نویسنده داستان عمداً پاسخ را به حسن خان وامی‌گذارد تا مجبور نباشد از زبان حیدر خان از حمام‌های فرنگ بگوید.

معنای دیگر این تمهید آن است که حسن خان - به عنوان کسی که صرفاً به استناد استدلال و منطق نه مشاهدات تجربی - در حال گفت‌وگوی نقادانه با پدر خویش است، بدون آنکه لازم باشد فرنگ و حمام‌های آن را ببیند، راه‌حل منطقی را استفاده از شیرهای جداگانه آب متصل به مخزن می‌داند و پیام تلویحی این فراز این است که حمام‌های شیردار نه از آن‌رو که در فرنگ به کار گرفته می‌شوند، بلکه منطقاً و مستقل از جغرافیا، گزینه مطلوب هستند. دو نکته گفته‌شده نشان می‌دهند که نویسنده - و احتمالاً نواندیشان آن زمانه - تا چه حد در معرض اتهام فرنگ‌مآبی قرار داشته‌اند؛ آن قدر که در کل این داستان یک بار هم صریحاً از لفظ "فرنگی" به مثابه الگو یا جغرافیایی مطلوب استفاده نمی‌شود.

دفاع حیدر خان از پیشنهاد حسن خان باز مبنایی مذهبی دارد و آن، مسئله "غسل ترتیبی" است. حیدر خان در تأیید پیشنهاد حسن خان می‌گوید که ثواب غسل ترتیبی - که از الگوی پیشنهادی حسن خان حاصل می‌شود - از غسل ارتماسی - انداختن یک‌باره خود در خزینه - بیشتر است (همان: ۸۸). در ادامه، حسن خان از او می‌پرسد که «اگر مقصود، تمیزی و پاکیزگی است که غسل واجب شده، پس ما که در این آب‌های حمام بدتر و کثیف‌تر و نجس‌تر می‌شویم. مگر پیغمبر ما (ص) فرموده که آب حمام‌ها به این کثیفی باشد؟!» (همان). حیدر خان باز در جواب به این اشاره می‌کند که «مستحب است و ثواب دارد که هر وقت می‌خواهند وارد خزینه شوند، مشتی از آن آب بخورند یا به پیشانی بریزند» (همان) اما تفسیر حیدر خان از این امر چنین است: «این امر به جهت آن

است که آب حمام‌های ما آبی باشد به قدری تمیز و پاک و خوب و تازه و بی‌گندوبو که ما رغبت به خوردنش بنماییم و یا به پیشانی که می‌ریزیم از بویش مطلع شده؛ اگر بدبو است داخل آن آب نشویم» (همان). در ادامه، حسن خان در تکمیل صحبت پدر، خاطره‌ای از مادر را تعریف می‌کند که برای شستن کثیفی قنطاق حسین جان (نوزاد خانواده)، به خدیجه، کلفت خود، امر کرده که آب از حمام بیاورد، اما آن آب از کثافت قنطاق هم کثیف‌تر بوده است. با وجود اینکه "تعفن" آب حمام باعث نارضایتی عفیفه خانم مادر خانواده نیز می‌شود، او با خدیجه هم‌نظر است که «ماشاءالله آب حمام خاصیت دارد» و «بچه را چاق می‌کند و حال می‌آورد» (همان: ۹۱). این تقابل تفسیرها از مذهب در معماری باز ادامه می‌یابد. حسن خان حمام‌های "ممالک دیگر" را به "حمام مسلمانی" تشبیه می‌کند و از پدر خود می‌پرسد چرا حمام‌های ایران شبیه آنها نیست. پدر در پاسخ می‌گوید که برداشت "ما" - احتمالاً عامه مردم - از اسلام سطحی است و این خود ابزاری برای متهم کردن دیگران است:

«ما از مسلمانی فقط اسمی داریم. رسم و قواعد مسلمانی از میانه ما برداشته شده، از دین و مذهب چیزی را که یاد گرفته‌ایم تکفیر، تفسیق، تعذیر، لعن، طرد و چند الفاظ دیگر [مانند] ای ملعون، ای حرام‌زده، ای کافر، ای نجس است» (همان: ۹۷).

راه‌حل کلان اصلاح معماری پیشامدرن ایرانی: اصلاح رفتار اجتماعی

نکته آخر و جالبی که باید درباره حمام جنیان و محتوای آن بدان اشاره کرد، گفت‌وگوی پدر و پسر درباره راه‌حل کلان حل معضلات مورد نقد آنها است. پدر و پسر داستان حمام جنیان، راه‌حل اصلاح امور معماری و شهر را اصلاح رفتار خود مردم می‌دانند:

«حسن خان [گفت]: آقا جان! آقا جان! ما خودمان که حمام‌های خود و مبال‌های خود و کوچه‌های خود را پاک نکنیم پس باید کی پاک کند؟ حیدر خان [گفت]: عزیزم ما مثل شتر مرغ می‌مانیم. وقت خوراک و خوردن مرغ خانه‌ایم و شتر بارکش هم ارزن و گندم می‌خواهیم هم نواله و علوفه اما وقت کار می‌گوییم ... مرغ خانه‌ام^{۱۱} بار می‌کشد؟! [...] در وقت توقع همه نوع توقعی از دولت و اولیای دولت خود داریم [...] خیابان پاک، کوچه تمیز، حمام منظم، تشن [؟] آماده، امتعه ارزان، اجناس بسیار و فراوان، بسط زراعت و استحکام تجارت و هزار تنظیمات دیگر می‌خواهیم و می‌گوییم ما رعیت دولت هستیم و دولت حکم پدر را نسبت به رعیت

بر سر تغییر وضعیت معماری یا تغییر عادات ساخت و ساز در ایران دوران مشروطه نه لزوماً اختلافی سبکی و زیبایی‌شناسانه، که اختلاف بر سر نحوه تفسیر دین و دستورات آن است. در یک‌سو، محافظه‌کاران مایل هستند معماری را با همان وضعیت پیشین حفظ کنند؛ چون تغییر دادن آنها را "بدعت" و "کفر" می‌دانند و در سوی دیگر، آنهایی که خواهان تغییر دادن عادات و شیوه معماری در ایران هستند، آن را اتفاقاً متضمن حفظ دین و عمل به دستورات آن می‌شمرند. نمونه این اختلافات معمارانه که بر اساس تفاوت تفاسیر مذهبی به وجود آمده باشد، در دیگر اسناد آن دوره هم یافت می‌شود؛ مثلاً در شماره‌ای از روزنامه "بلدیه"، به مطلبی درباره لزوم تمیز کردن حمام‌ها برمی‌خوریم که در آن نیز مانند داستان حمام جنیان، به روایت شرعی "یک مشت از آب خزینه در دهان کردن" اشاره می‌شود. در این مطلب نیز نویسنده تفسیر سطحی مدافعان خزینه را به سخره می‌گیرد و می‌گوید که منظور از مشت آب در دهان کردن نه این بوده که حتماً آب باید آب خزینه باشد، بلکه مقصود این است که آب باید چنان پاکیزه باشد که بتوان یک مشت از آن را در دهان کرد^{۱۳} (منطق‌الملک، ۱۳۲۵ ه.ق: ۵).

در حقیقت به نظر می‌رسد فشارهای مذهبی مدافعان وضعیت موجود در آن دوران چنان بوده که گروهی از مدافعان تغییر و ناقدان سنت، راهی جز اسلامی نشان دادن مبنای تغییرات جدید نداشته‌اند؛ چنانکه ماشاءالله آجودانی نیز به تأثیر این فشارها در توجیه اسلامی پدیده‌ها و مفاهیم مدرن در دوران مشروطه اشاره کرده و آن را "مشروطه ایرانی" می‌نامد (آجودانی، ۱۳۸۲ ب).

تقابل این دوگانه‌های تفسیری را می‌توان در جدول ۲ جمع‌بندی کرد.

دارد. او باید ما را ادب نماید و هر نعمتی برای ما فراهم کند، اما وقتی پای کمک و همراهی می‌شود یکی می‌گوید من ملا هستم، ملا کارش مسائل دینی است [...] قومی می‌گویند هو باعلی‌مدد، بابا ما فقرا و درویشان به گلیمی ساخته‌ایم به ما چه!...^{۱۴}» (همان: ۱۴۵-۱۴۳).

راه‌حل حیدرخان برای تغییر وضعیت حمام‌های عمومی نیز مشابه است. او می‌گوید که اگر اشخاص متمول هر محله -که به ادعای او در هر محله بیش از پنج هزار نفر هستند- با هم "هم‌دست" شوند و نفری «یک‌صد توان بدهند و محلی را به‌طور صحیح و خوبی» (همان: ۱۴۱) در محله خود بسازند که "به ترتیبات حفظ صحت و پاکیزگی" باشد، این عادت و "خبر" به شهرهای دیگر نیز سرایت می‌کند و "تله‌های آدم‌کشی"، یعنی حمام‌های عمومی سنتی، از میان برداشته خواهند شد (همان).

راه‌حل کلان حیدرخان در حمام جنیان برای حل این مشکل، که نماینده‌ای از مشکلات کلی دیرینه جامعه ایرانی در آن زمان است، نه معطوف به نهادسازی است و نه چون بسیاری از منابع انتقادی دوران مشروطه، نقدی را متوجه حکومت می‌کند. با وجود این، راه‌حل او سوبه‌های اجتماعی پررنگی دارد؛ سوبه‌ای که اصلاح مردم و همیاری و همکاری آنها را لازمه اصلاح می‌بیند. نباید از نظر دور داشت که در بازنشر داستان در سال ۱۳۲۴ ه.ق. -پس از صدور فرمان مشروطه- در نشریه "تمدن"، بخش‌هایی از داستان که نسبت به شاه اشاره‌ای تمجیدآمیز داشته، حذف شده‌اند.

تفسیر: تفاوت خوانش مذهبی به مثابه عامل تفاوت در عمل معماری در دوران مشروطه

اگر طبق تفسیر خویش، دوگانه تفاسیر محافظه‌کارانه/ مترقیانه را ملاک قرار دهیم، می‌توانیم ادعا کنیم که اختلاف

جدول ۲. جدال دو تفسیر متفاوت از دین در قالب مسائل معمارانه در "حکایت حمام جنیان"

مستله / موضوع	تفسیر / موضع دینی مشروطه‌خواهانه (اسلام مترقی)	تفسیر / موضع دینی مشروطه‌خواهانه (اسلام محافظه‌کار)
پله‌ها و سطح آب در حمام	گرفتن جان انسان‌ها و مسلمین و ثواب داشتن اصلاح آنها	کفرآمیز بودن تغییر الگوی پله‌ها و سطح آب خزینه
ورود بیماران به خزینه	بیمار شدن سایر مسلمین	لزوم استفاده همه مسلمین از حمام
آب حمام	لزوم نظیف آنها بر اساس دستور اسلام به تطهیر و پاکیزه بودن	تغییر ندادن الگوی بهداشتی حمام و پیشگیری از بدعت دینی
مسئله غسل و خزینه و پیشنهاد اصلاح کردن آن	ارجح بودن غسل ترتیبی که با اصلاح حمام‌ها و نصب شیرهای آب (دوش) میسر می‌شود.	میسر بودن غسل ارتماسی از طریق خزینه و ارجح بودن آن

(نگارنده)

نتیجه‌گیری

حکایت حمام جنیان، یکی از داستان‌های انتقادی دوران مشروطه است که از نظر وجود بحث‌های معطوف به معماری، سندی ارزشمند به شمار می‌رود. در این داستان، انتقادهای دامنه‌داری نسبت به برخی وجوه معماری ایرانی پیشامدرن یا به اصطلاح سنتی مطرح می‌شوند که انتقاد از نحوه جانمایی فضاها، انتقاد از وضعیت حفظ‌الصحه‌ای حمام‌های سنتی عمومی ایرانی، انتقاد از فقدان نهادی ناظر برای کنترل کیفیت بناها و شهرهای ایرانی و انتقاد از نحوه طراحی پله‌ها را می‌توان از رئوس کلی آن دانست. در واکنش به این وضعیت، شخصیت‌های داستان، راه‌حلهایی پیشنهاد می‌کنند که در عرصه عملی معماری، تغییر الگوی حمام‌های سنتی و به‌خصوص شبیه کردن آن به حمام‌های دوش‌دار است و در عرصه اجتماعی، اصلاح رفتار مردم و آگاه شدن آنها نسبت به اهمیت معماری و حفظ‌الصحه و شهر. از بعد تفسیری، می‌توان بعضی انتقادهای و مسائل موجود را با توجه به شرح و بحث‌های حمام جنیان از دو منظر بررسی کرد؛ یکی از موضع مشروطه‌خواهانه و دیگری از موضع مشروعه‌خواهانه و دیده می‌شود که ریشه بعضی اختلاف‌های موجود در زمینه عمل معماری، تفاوت تفسیر این دو گروه است.

پی‌نوشت

۱. می‌توان "مکتب وقوع" در دوران صفوی را از این منظر با شعر این روزگار مقایسه کرد؛ اما از نظر مضمون و دیگر موارد، تفاوت‌های عمده‌ای بین مکتب وقوع و اشعار دوران مورد بحث وجود دارند. برای کسب اطلاعات بیشتر درباره مکتب وقوع، رجوع کنید به: فتوحی، ۱۳۹۵.
2. Thinking
3. Criticism
۴. علی‌رغم آنچه بانی مسعود می‌گوید، احمدشاه چندان موضعی منفی در برابر مشروطه - یا دست کم نفس جریان مشروطه - نداشت که بخواهد دوران پادشاهی خود را صرف مبارزه با آن کند.
۵. و این می‌تواند دست‌مایه بررسی نوع نگاه به زنان در دوران مشروطه - حتی از سوی ترقی‌خواهانی چون نویسنده داستان - باشد.
۶. در سند، قابل خواندن نبود.
۷. در سند، قابل خواندن نبود.
۸. واجبی
۹. صنعت یا ساختار
۱۰. برای اطلاعات بیشتر در این باره، رجوع کنید به: آبراهامیان، ۱۳۸۷: ۱۰۵؛ کاتوزیان، ۱۳۹۵: ۹۳.
۱۱. بیان گفتاری «مرغ خانه هم».
۱۲. نقطه‌ها در نسخه اصلی هم وجود دارند.
۱۳. گفتم یاللهعجب... فرض اگر هم حدیث باشد، پیغمبر حکیم دانشمند مکرر فرمودند یک ... [در نسخه اصلی جا افتاده است] دین نظافت است. مقصود و نیت مبارک ایشان، تأکید فوق‌العاده در پاکیزگی آب خزانه بوده؛ یعنی آن قدر باید پاک باشد که بتوان در دهان کرد...

منابع و مأخذ

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۷). *ایران بین دو انقلاب*. ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، چاپ دوازدهم، تهران: نی.
- آجودانی، ماشاءالله (۱۳۸۲ الف). *یا مرگ یا تجدد: دفتری در شعر و ادب مشروطه*. چاپ اول، تهران: اختران.
- ----- (۱۳۸۲ ب). *مشروطه ایرانی*. چاپ اول، تهران: اختران.
- آژند، یعقوب (۱۳۸۴). *تجدد ادبی در دوره مشروطه*. چاپ اول، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- اردبیلی، آخوند ملا ابوالفیض (۱۳۲۳ ه.ق.). *حکایت حمام جنیان*. [ابی‌جا].
- افشار اصل، مهدی و خسروی، محمدباقر (۱۳۷۷). *معماری ایران در دوره قاجار*. هنر، سال هجدهم (۳۶)، ۱۳۸-۱۲۰.

- باغدار دلگشا، علی (۱۳۹۶). *مکتوبات خیالی: اسنادی از گفتمان سیاسی عصر مشروطه*. چاپ اول، ایالات متحده آمریکا: شرکت کتاب.
- بانی مسعود، امیر (۱۳۸۸). *معماری معاصر ایران: در تکاپوی بین سنت و مدرنیته*. چاپ دوم، تهران: هنر معماری قرن.
- تکمیل همایون، ناصر (۱۳۸۱). *تاریخ اجتماعی و فرهنگی تهران (جلد دوم: دارالخلافه ناصری)*. چاپ دوم، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- دالوند، حمیدرضا (۱۳۸۵). *حمام جنیان (بهره‌گیری روشنفکر روزگار مشروطه از فرهنگ مردم برای چالش با فرهنگ مردم)*. فرهنگ مردم، سال پنجم (۱۸)، ۱۶۹-۱۶۳.
- رجبی، پرویز [۲۵۳۵] (۱۳۵۵). *معماری ایران در عصر پهلوی*. چاپ اول، تهران: دانشگاه ملی ایران.
- رشدیه، فخرالدین (۱۳۷۰). *تاریخ مدارس نوین در ایران: زندگی‌نامه میرزا حسن رشدیه*. چاپ اول، تهران: هیرمند.
- رهبری، مهدی (۱۳۹۲). *مشروطه ناکام: تأملی در رویارویی ایرانیان با چهره ژانوسی تجدد*. چاپ دوم، تهران: کویر.
- سالور، قهرمان میرزا (۱۳۷۶). *روزنامه خاطرات عین‌السلطنه*. به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار، چاپ اول، جلد ۲، تهران: اساطیر.
- عبادیان، محمود (۱۳۸۷). *درآمدی بر ادبیات معاصر ایران*. چاپ اول، تهران: مروارید.
- عدل، شهریار و اورکاد، برنارد (۱۳۷۵). *تهران پایتخت دویست‌ساله*. چاپ اول، تهران: انجمن ایران‌شناسی فرانسه در ایران.
- فتوحی، محمود (۱۳۹۵). *صد سال عشق مجازی: مکتب وقوع و طرز واسوخت در شعر قرن دهم*. چاپ اول، تهران: سخن.
- قبادیان، وحید (۱۳۹۲). *سبک‌شناسی و مبانی نظری در معماری معاصر ایران*. چاپ اول، تهران: علم معمار.
- کاتوزیان، محمدعلی همایون (۱۳۹۵). *تضاد دولت و ملت: نظریه تاریخ و سیاست در ایران*. ترجمه علیرضا طیب، چاپ دوازدهم، تهران: نی.
- کامشاد، حسن (۱۳۸۴). *پایه‌گذاران نثر جدید فارسی*. چاپ اول، تهران: نی.
- کریمی حکاک، احمد (۱۳۸۴). *طلیعه تجدد در شعر فارسی*. ترجمه مسعود جعفری، چاپ اول، تهران: مروارید.
- کیانی، مصطفی (۱۳۸۳). *معماری پهلوی اول: دگرگونی اندیشه‌ها، پیدایش و شکل‌گیری معماری دوره بیست‌ساله معاصر ایران ۱۳۲۰-۱۲۹۹*. چاپ اول، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- متقی، حسین (۱۳۸۷). *نسخه‌های طنز (گزیده‌ای از دست‌نویس‌های طنز و شوخی در کتابخانه حضرت آیت‌الله عظمی مرعشی نجفی)*. میراث شهاب، سال چهاردهم (۵۱)، ۱۲۲-۶۵.
- مختاری طالقانی، اسکندر (۱۳۹۰). *میراث معماری مدرن در ایران*. چاپ اول، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- منطق‌الملک (۱۳۲۵ ه.ق.). *حفظ‌الصحه به واسطه رعایت سته ضروریه*. بلدییه، (۲)، ۷-۵.
- نوربخش، هدیه (۱۳۸۶). *عرصه‌ها و نهادهای شهری در تهران عصر مشروطه*. گلستان هنر، سال سوم (۹)، ۶۱-۵۲.
- Gharipour, M. (2015). *The Historiography of Persian Architecture*. Abingdon: Routledge.

Received: 2018/12/11

Accepted: 2020/04/23



Confrontation of two Religious Architectural Interpretations in a Story from Constitutional Era: The Story of Hekâyate Hammâme Djenniân

Kamyar Salavati*

Abstract

Hekâyate Hammâme Djenniân is a story written in two versions during the constitutional era. This unique document is one of the few writings in which modern architecture and Iranian architectural traditions are discussed and argued, the main concern of this writing is architecture. The story is about a father and his son who went to a traditional public bath, and face challenges, then they have a critical discussion about Iranian culture, architecture, traditions, and beliefs. Introducing, analyzing, correcting, and rewriting parts of this story have shown that the criticisms in this story about public baths in Iran can be divided into four general groups; spatial organization, sanitization and hygiene in Iranian traditional public baths, stairs in Iranian architecture, and the absence of a governmental institution which regulates the constructions. The solution proposed by the characters of the story in the face of these problems is designing baths in a new way, and their major solution is to increase the public awareness towards architectural and urban issues. This article show that at least some of the differences in the acceptance or rejection of the new architecture which has been extended to the early modern period, especially in the field of constructing and organizing public baths, can be the result of a kind of difference in reading religious issues of two groups involved in the constitutional era, which are generalized to architecture, and that the arguments of both sides for or against changing the patterns of pre-modern baths, were religious in many cases.

2

Keywords: Qajar and Constitutionalism Architecture, Hammâme Djenniân, Hammâm, Islamic Sharia

M.A Holder in Architectural Studies, Faculty of Architecture, University of Tehran, Tehran, Iran.

kamyar.salavati@ut.ac.ir